

# تبیین جایگاه و نسبت آزادی و امنیت در چارچوب فقه اسلامی و حقوق شهروندی

هاشم مجتهدی\*

هادی جعفریان\*

## چکیده

امروزه با گسترش پدیده شهرنشینی، حقوق متناظر با شهروندی که مبتنی بر قرارداد متقابل اجتماعی و احساس مشترک عمومی به هویت ملی و اجتماعی محسوب می‌شود، با موانع و مشکلاتی همراه شده است. با عنایت به اینکه عنصر اختیار و آزادی نقطه انفصال انسان با سایر مخلوقات محسوب شده است و با ورود انسان به وضع مدنی (شهروندی) دچار تحول شده است؛ از این رو بازشناسی مفهوم و جایگاه آزادی در حقوق شهروندی اهمیت ویژه‌ای دارد. از سوی دیگر آزادی مطلق با زندگی جمعی تناسب ندارد و منافی با برخی منافع عامه از قبیل نظم و امنیت عمومی است؛ پس در مقام تحدید، علاوه بر ضرورت شناخت جایگاه و مفهوم امنیت، نیازمند به تعیین حدود آن خواهیم بود. تحقیق حاضر با روش توصیفی و تحلیلی از طریق جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و با رجوع به آثار این اندیشه‌ورزان و آثار سایر محققانی که درباره این موضوع تحقیق کرده‌اند، مفاهیم و جایگاه آزادی و امنیت در حقوق شهروندی و تبیین نسبت میان این دو موضوع را بررسی کرده است. برابر با نتیجه تحقیق، آزادی در منظومه فقهی اسلام در چارچوب عبودیت و تحقق اراده خداوند مفهوم خواهد یافت. با تحقق آزادی بدین مفهوم، علاوه بر نفی هرگونه تراحم و امنیت در دو بعد درونی و خارجی تأمین می‌شود؛ همچنین مفاهیم آزادی و امنیت از حوزه خیر و حق خارج شده است و در قلمرو وظیفه معنا خواهند یافت.

کلید واژگان: حقوق مدنی، فقه، شهروندی، آزادی، امنیت.

---

\*. دکتری فقه و حقوق اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

Email: mojtahedi.h@yahoo.com

\*. دفتر تحقیقات کاربرد نیروی انتظامی استان چهار محال بختیاری

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

Email: jafarian1367@yahoo.com

## مقدمه

وجود حقوق شهروندی برای انسان از والاترین سرمایه‌های بشر محسوب می‌شود و جداکننده انسان و دیگر مخلوقات به شمار می‌رود. از میان مصادیق حقوق شهروندی و حق امنیت از جمله مصون بودن حیثیت و جان و مال و مسکن اشخاص و همچنین حقوق مربوط به آزادی عملکرد و حقوق مربوط به آزادی اندیشه به حقوق مدنی شهروندی تعبیر می‌شود؛ چراکه اعمال این حقوق بیش از هر چیز به ظرفیت دولت و نمایندگان دولت است. همچنان که مفهوم آزادی یکی از مصادیق حقوق مدنی شهروندی است و عنصر حیاتی و از لوازم حیات و تکامل جمعی بشر به شمار می‌رود. باید توجه داشت آزادی مطلق و بدون محدودیت با زندگی اجتماعی تناسب ندارد؛ بنابراین تقابل حقوق مدنی شهروندی در مصادیق آزادی و امنیت امری متصور و انکارنشده است.

باتوجه به اهمیت و ارزش فراوان آزادی و امنیت در نزد بشر، مباحث مرتبط با آن‌ها همیشه از جایگاه ویژه‌ای در نزد نظریه‌پردازان و اندیشه‌ورزان در شاخه‌های مختلف علوم انسانی برخوردار بوده است. دنیای اندیشه‌های حقوقی نیز از این مهم مستثنا نبوده است و پیوسته محل کارزار فردگرایان و جمع‌گرایان بوده و هست. این جدال، بشر را همواره در بند پندارهای آزادی و برابری و مصالح اجتماعی مبتنی بر امنیت و نظم و رفاه عمومی و... اسیر کرده و از نیل به ذات کمال مطلق، یعنی عدالت محروم کرده است. در این میان کسانی که از آزادی سخن می‌گفتند، به‌ناچار به مقوله امنیت هم، توجه می‌کردند و تکلیف خود را با آن روشن می‌کردند؛ اما بعضی متهم به طرفداری از امنیت و نادیده گرفتن آزادی و دیگری متهم به ترجیح دادن آزادی بر امنیت است. باوجود این نقطه اشتراک میان هر دو طیف فردگرایان و حکیمان جامعه‌گرا وجود حداقل نسبت میان امنیت و آزادی است. به‌گونه‌ای که وجود امنیت برای آزادی ضروری است و استقرار آزادی تضمین تداوم امنیت پایدار خواهد بود؛ در مرحله دوم، مفاهیم امنیت و آزادی از شکل خیر به صورت حق، پیگیری‌شونده است و مشروعی بودن حکومت در پیگیری حقوق پدید آمده برآمده از مفهوم آزادی است؛ بنابراین امنیت جامعه شهروندی اولی بر امنیت حکومت در نظر گرفته می‌شود. به عبارتی حفظ و امنیت حاکمیت سیاسی به این علت ضروری است که امکان مناسب‌تری را برای تأمین امنیت و آزادی شهروندان فراهم می‌کند. در این مرحله وجود قانون و حکومت قانون برای تنظیم روابط شهروندان، موضوعی بدیهی و لازم برای تعیین ذی‌حق است؛ پس باید توجه کرد که ستایش افراطی قانون، بیش از حد اعتدال نیز زیان‌بار و سبب رواج بی‌اعتنایی به کرامت و ارزش‌های فردی شده است؛ همچنین مرز میان نظام قدرت و ارزش را

درهم ریخته است؛ از این رو جواز ورود نظام حاکم را به حریم خصوصی افراد داده و نیز آزادی‌های مشروع و شهروندی ایشان را محدود کرده است؛ بنابراین در جوامع اسلامی کمتر به موضوع ارتباط سنجی توجه کرده‌اند تا جایی که به‌طور عمده آزادی به‌نفع امنیت، به حاشیه رفته است تا جایی و سرانجام، آزادی را به‌شکل درونی یا به‌اختیار در میان شهروندان روا داشته‌اند. هدف نوشتار حاضر بر این مبناست که با توجه به اندیشه‌های نظریه‌پردازان فقهی و حقوقی، ماهیت آزادی و امنیت مصادیق حقوق مدنی شهروندی کشف و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم یادشده تبیین شود. در پایان نیز ارتباط میان این دو حق تشریح شود.

### مبحث اول: چیستی و ماهیت حقوق مدنی شهروندی

#### گفتار اول: مفهوم شهروندی

شهروند کسی است که عضو جامعه و از حقوق سیاسی و اجتماعی پذیرفته‌شده برخوردار است و می‌تواند از مزایای آن بهره‌مند شود. بر این اساس، شهروندی ایده‌ای است که هم حق افراد را برای برخورداری از حقوق و هم مسئولیت جمعی‌شان را که اداره با ثبات امور مبتنی بر آن‌هاست، به رسمیت می‌شناسد (فالكس،<sup>۱</sup> ۱۳۸۱: ۲۰۸). شهروندی از دیدگاه تامس مارشال<sup>۲</sup> جایگاهی اجتماعی است که در رابطه با دولت با سه نوع حق همراه است؛ از جمله حقوق مدنی و حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی. مفهوم شهروندی منزلتی را نشان می‌دهد که با قانون اعطا می‌شود. در عین حال این مفهوم نشان می‌دهد که اشخاص به‌اعتبار جایگاهشان در اجتماع یا واحد سیاسی، حقوقی دارند. شهروندی بیش از آنکه نظریه باشد، مفهومی است که به شرایط مشارکت کامل در یک جامعه رسمیت می‌دهد (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). هسته مشترک تعریف‌های گفته‌شده از شهروندی در ادبیات گسترده نظریه‌های شهروندی، به شرح زیر است:

الف. مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از وظایف است که حقوق و تکالیف همگانی و مسئولیت‌ها و تعهدهای اجتماعی و سیاسی و حقوقی و اقتصادی و فرهنگی برابر و یکسانی دارد؛

ب. تمامی اعضای جامعه فارغ از تعلق طبقاتی و نژادی و مذهبی و قومی می‌توانند از مزایا و منافع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حقوقی و فرهنگی به‌طور عادلانه و منصفانه برخوردار باشند (توسلی و حسینی‌نجاتی، ۱۳۸۳: ۱۹).

<sup>۱</sup>. Faulks

<sup>۲</sup>. Thomas Marshal

### گفتار دوم: مفهوم حق

حق در لغت به معنای ثبوت و در اصطلاح عبارت است از اقتداری که قانون به افراد می‌دهد تا عملی را انجام دهند؛ پس آزادی عمل رکن اساسی حق است. در مقابل، هر حقی تکلیفی را ایجاد می‌کند؛ برای مثال درباره مالکیت، مالک حق مالکیت دارد و تمام افراد دیگر در مقابل آن مکلفاند (امامی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۵)؛ پس در پرتو مفهوم حق، ضابطه‌ای نهفته است که ناظر بر امنیت و مصونیت است و همه شهروندان باید از آن برخوردار باشند. با این تعبیر، حق، رابطه حقوقی است که به سبب آن قانون به یکی از اشخاص این توانایی را می‌دهد تا به گونه‌ای ویژه حقی معین آن را تصرف کند یا از شخص دیگر انجام‌دادن یا انجام‌ندادن کاری معین را بخواهد (ساکت، ۱۳۸۷: ۴۹).

### گفتار سوم: مفهوم حقوق شهروندی

با عنایت به مفاهیم اشاره شده حقوق شهروندی عبارت است از: مجموعه‌ای از امتیازهایی است که افراد به‌طور طبیعی آن را دارند یا قوانین حاکم، به ایشان بخشیده است و درباره همه اتباع یک کشور برای رعایت کرامت و شأن او به رسمیت شناخته شده است؛ همچنین به وسیله قوانین مطرح شده حمایت و رعایت آن تضمین شود و بر روابط شهروندان با همدیگر و رابطه ایشان با ارگان‌های دولتی دلالت کند (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۲۲ تا ۱۲۵).

### گفتار پنجم: ابعاد حقوق شهروندی

آن سیرز<sup>۱</sup> و وان هبرت<sup>۲</sup> شهروندی را در ابعاد چهارگانه زیر تحلیل می‌کنند: ۱. بعد مدنی شهروندی؛ ۲. بعد سیاسی شهروندی؛ ۳. بعد اجتماعی و اقتصادی شهروندی؛ ۴. بعد فرهنگی یا گروهی شهروندی. در بعد مدنی شهروندی، ارزش‌های اساسی جامعه و حدود تصمیم‌گیری‌های دولتی را در ارتباط با افراد شهروند مشخص می‌کند و حقوق و تعاملات گروه‌های ویژه و نفع‌برنده بررسی می‌کند. بعد مدنی شهروندی شامل عواملی می‌شود: نظیر آزادی در گفتار، برابری در مقابل قانون، آزادی در تعاملات و ارتباطات به معنای عام، همچنین جریان آزادانه دسترسی به اطلاعات. بعد سیاسی شهروندی، مسائل حق رأی و مشارکت سیاسی شهروندان است. به عبارت دیگر شهروندی سیاسی، به حقوق و وظایف سیاسی اشاره می‌کند که در قالب نظام سیاسی تبلور می‌یابد. بعد اجتماعی و اقتصادی شهروندی، به ارتباط بین افراد در یک

<sup>۱</sup>. Ellen Sears

<sup>۲</sup>. Van Hobert

موقعیت اجتماعی و همچنین به مشارکت در یک فضای باز سیاسی اشاره می‌کند. بعد فرهنگی یا گروهی شهروندان، دربارهٔ شیوه‌ای از فرایند گسترش تنوع فرهنگی سخن می‌گوید که با موضوعاتی همراه است؛ نظیر توانایی پذیرش فرهنگ‌های دیگر و مهاجرت جهانی و افزایش تحرک و تغییرپذیری. شهروندی فرهنگی به آگاهی از میراث عمومی فرهنگی اشاره می‌کند (فتحی و واحد، ۱۳۸۸: ۱۱ و ۱۲). مارشال به سه نوع حقوق در توسعهٔ شهرنشینی معتقد است: ۱. حقوق مدنی؛ ۲. حقوق سیاسی؛ ۳. حقوق اجتماعی. به نظر مارشال، جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی در غرب نشان می‌دهد که به موازات گسترش نهادسازی‌ها و زمینه‌سازی‌های ساختاری و حقوقی و سیاسی و اجتماعی ما شاهد شکل‌گیری سه نوع به هم پیوسته از شهروندی است؛ یعنی مدنی و سیاسی و اجتماعی و رفاهی (توسلی و نجات‌حسینی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). از نظر ایمانوئل کانت<sup>۱</sup> شهروندی به مفهوم خاص، نمودار عضویت و فعالیت شخص در جامعه به منظور ساختن اجتماع خویش است. شهروند فقط جایی به معنی واقعی و به مفهوم آن وجود دارد که در وقایع مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و ادارهٔ شهر خویش مشارکت کند. این وضعیت، به خودی‌خود تعهداتی را بر دوش شهروند می‌گذارد. او باید با اعلام رأی خویش در فعالیت‌های سیاسی مشارکت کند و با انجام تکالیف گروهی در فعالیت‌های اجتماعی جوید و همچنین با ایفای نقش در ساختار فرهنگی جامعهٔ خویش مشارکت فرهنگی کند و در مرحله‌ای که حیات و دوام او وابسته به شخص دیگری غیر از دولت دارد، نباید برای وی شخصیت مدنی قائل شد؛ در نتیجه از نظر وی، شخصیت مدنی در چارچوب قواعد و تعهدات شهروندی شکل می‌گیرد (محسنی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

بر اساس مبانی فقه سیاسی و شهروندی و حقوق آن را می‌توان در انواع سه‌گانه‌ای تعریف و پیگیری کرد: ۱. حقوق مدنی شهروندان: مهم‌ترین حقی که همه به‌ویژه بیگانگان و اقلیت‌ها باید از آن برخوردار باشند، حقوقی همچون حق امنیت و مصون‌بودن حیثیت و جان و مال و مسکن اشخاص و انجام کارهای شخصی؛ ۲. حقوق سیاسی شهروندان: مانند حق آزادی بیان عقیده و مشارکت سیاسی؛ ۳. حقوق اجتماعی شهروندان: مانند حق کار کردن و تأمین معاش (عیسی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

#### گفتار ششم: حقوق مدنی شهروندان

فرایند ورود انسان به جامعهٔ مدنی و تحول حیات طبیعی وی به حقوق و تکالیف متعددی وابسته است که چارچوب زیستن در جامعه مدنی را مشخص می‌کند؛ اگرچه عرف هر جامعه

<sup>۱</sup> Immanuel Kant

می‌تواند در تعیین حقوق و تکالیف اشخاص نقش داشته باشد؛ اما تعیین این حقوق و تکالیف، حقی قانونی است که قانونگذار آن را در قالب قواعد حقوقی مشخص می‌کند. قواعد حقوق مدنی، بخشی از قوانین است که به صورت گسترده به تعیین و بررسی حقوق شهروندان جامعه و احکام و قواعد ویژه آن‌ها می‌پردازد. حقوق مدنی نخستین حقی است که در جامعه به وجود آمده است. این حقوق، مجموعه قواعدی است که احوال شخصی شهروندان یک جامعه را تعیین می‌کند؛ همچنین مالکیت خصوصی و حقوق اصلی را که شهروندان می‌توانند در برابر هم به دست آورند و راه‌های کسب و انتقال و زوال آن حقوق را سازمان می‌دهد (ساکت، ۱۳۷۶: ۴۹۳). حقوق مدنی شهروندی عبارت است از: حق امنیت و مصون بودن حیثیت و جان و مال و مسکن اشخاص یا حقوقی که مربوط به حفظ ذات و عرض انسان است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۲ و ۳۳). حقوق مدنی شهروندی مصادیق فراوانی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: حقوق مربوط به آزادی عملکرد عقیده و اندیشه است که دربرگیرنده حق حیات و مسکن و تعاملات و قراردادهاست (عیسی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۱۱ و ۱۱۲)؛ اما تحقق آزادی به‌طور مطلق با حقوق سایر شهروندان یا در مقام بالاتر با مصالح و منافع عامه ناظر بر نظم و امنیت عمومی تعارض دارد؛ از این رو در بحث تکالیف مدنی شهروندان می‌توان درباره امنیت عمومی بحث کرد.

### مبحث دوم: چیستی و ماهیت آزادی

آزادی، از پیچیده‌ترین مفاهیم مدرن فلسفه سیاسی است. پیچیدگی مفهوم آزادی از آن روست که آنچه درباره آزادی در دوره مدرن طرح شده است، بیشتر اشاره به وضعیت سیاسی و اجتماعی دارد که در آن مداخله غیر نباشد. به عبارت دیگر، آزادی بیشتر از آنکه مفهوم باشد تا وضعیت‌های مختلف را توضیح دهد، خود وضعیت محسوب می‌شود (غرایق‌زندگی، ۱۳۹۲: ۲۷). آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۱</sup> ماده دوم این چنین تعریف شده است: همه انسان‌ها بی‌هیچ تمایزی از هر گونه‌ای یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این اعلامیه‌اند، مشروط بر اینکه عمل آنان، به حقوق دیگران صدمه‌ای نزنند. آزادی بحث‌شده در اینجا، آزادی در قلمرو سیاسی و اجتماعی و به تعبیر دیگر، آزادی حقوقی است و نباید با آزادی اخلاقی و عرفانی اشتباه گرفته شود. در آزادی حقوقی سخن از هیئت حاکم یا قانون یا مجری قانون است که تا چه حد می‌توانند آزادی افراد را در عرصه‌های مختلف زندگی تحدید کند. به عبارت دیگر شخصی آزاد است که در فکر و اعتقاد و بیان اندیشه‌ها و نیز در فعالیت‌های

<sup>۱</sup>. Universal Declaration of Human Rights

سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تابع اراده آزاد خویش باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲: ۹). آزادی به مفهوم نفی حاکمیت و سیطره غیر در اندیشه لیبرال دموکراسی<sup>۱</sup> بر مبنای منفعت طلبی و لذت خواهی و سودگرایی انسان ها و معتقد نبودن به فراماده شکل گرفته است. اندیشمندانی مانند جان لاک<sup>۲</sup> معتقدند که وقتی سخن از فرد و حقوق فردی باشد، آزادی یک انتخاب و یک حق است که در چارچوبی اخلاقی تعریف شده است. انسان تا آن حد آزاد است که بر اساس ترجیح یا هدایت ذهن خود قدرت فکر کردن یا نکردن داشته باشد (لاک، ۱۸۲۴: ۲۲۴). از نظر وی برای داشتن آزادی، قدرت و فکر و قوه اراده لازم است و بدون این سه ویژگی، آزادی امکان پذیر نیست. عاملی آزاد است که قدرت انجام یا خودداری از انجام عمل را دارد. آزاد بودن یا نبودن به هیچ چیزی تعلق نمی گیرد؛ مگر عاملی که قدرت عمل داشته باشد (همان، ۲۳۰). این در حالی است که در اندیشه اسلامی، آزادی برمدار دو اصل «برتری نداشتن انسان از ناحیه خود بر دیگری» و «بندگی خداوند متعال» معنا می شود. بر همین اساس بندگی خداوند و دستیابی به مقام رشد انسانی با اعتقاد به غیب و زندگی جاودانه اخروی با مفهوم آزادی اسلامی در هم تنیده شده است؛ همچنین بر اساس همین تفاوت در معنا و مفهوم آزادی و در نتیجه مفهوم آزادی دیگران است که حکومت اسلامی از سایر حکومت ها برتر می شود و معروف و منکر، معیاری برای شناخت آزادی افراد یا آزادی دیگران به حساب می آید (بهادری و فتاحی، ۱۳۹۵: ۲). در مجموع، اصل آزادی در اعتقادات اسلامی یکی از اصول و قواعد مهم فقهی است که به آن توجه کرده اند. بنابراین اصل، هیچ انسانی از ناحیه خود و به موجب انسان بودن خویش بر دیگر انسان ها برتری و ولایت و سلطنت ندارد (منتظری، ج ۱، ۱۴۰۸: ۲۹ و ۳۵ و ۷۷). ضمن اینکه اصل بندگی تکمیل کننده اصل آزادی در اندیشه اسلامی است. بر مبنای تعالیم اسلامی همان گونه که اصل بر آزادی در روابط انسانی است. قاعده بندگی در روابط میان انسان و خداوند حاکم است (هاشمی شاهرودی و دیگران، ج ۱، ۱۴۲۶: ۱۱۷).

#### گفتار اول: ابعاد آزادی و مصادیق آن

آزادی، در اندیشه توماس هابز<sup>۳</sup> به دو بعد تقسیم می شود: آزادی طبیعی که انسان در وضع طبیعی از آن بهره مند است؛ ۲. آزادی مدنی که انسان ها در وضع شهروندی و در سایه حکومت حاکم از آن برخوردارند (لعل علی زاده، ۱۳۹۵: ۹۰). آزادی های مدنی، آن گونه از آزادی های

<sup>۱</sup>. Liberal democracy

<sup>۲</sup>. John Locke

<sup>۳</sup>. Thomas Hobbes

شخصی و اجتماعی است که از مناسبات مدنی افراد در شرایط اقتصادی و سیاسی و اعتقادی و فرهنگی و... مشتق می‌شوند و قانون از آن در برابر هرگونه دست‌اندازی پشتیبانی می‌کند؛ مگر آنکه با خیر یا مصلحت همگانی ناسازگار باشد. آزادی مدنی یکی از مفاهیم اساسی اندیشه<sup>۱</sup> سیاسی دموکراتیک جدید است و در وسیع‌ترین معنای خود دلالت دارد: بر آزادی بیان و اندیشه و داشتن اموال و استفاده از آن‌ها و آزادی عقاید دینی. در نظام حقوقی، قانون از این آزادی‌ها در برابر دست‌اندازی دولت یا هرکس دیگر حمایت می‌کند و به‌طور اساسی به حقی در برابر دست‌اندازی دولت تعبیر می‌شود (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۲). برابر با این تعریف، آزادی‌های مدنی از یک سو جامع حقوق مدنی امتیازها و حق انتخاب‌ها و به‌طور کلی آزادی‌هاست. از سوی دیگر برای اشاره به مفهوم مصونیت یا حمایت افراد یا گروه‌ها در برابر مداخله دولت به کار می‌رود.

آزادی مدنی همان آزادی است که از سکوت قانون برمی‌آید؛ در واقع بخشی از آزادی طبیعی است که قانون مدنی آن را برای شهروندان محفوظ می‌کند (محمودی، ۱۳۸۲: ۱۳). برابر با این تعریف، لازمه برخورداری از این حقوق، تشکیل جامعه و حکومت و ورود به وضع شهروندی و پیروی از یک سلسله قوانین است. آزادی‌های که انسان در وضع مدنی، بر اساس منشأشان به دو بخش تقسیم می‌شوند. بخش اول، آزادی‌هایی‌اند که از وضع طبیعی انتقال یافته و شامل آزادی حیات و آزادی مسکن و مالکیت است. به عبارتی میراث وضع طبیعی برای انسان‌ها در وضع مدنی است. از بین نرفتن این آزادی با گذار انسان‌ها از وضع طبیعی به وضع مدنی و انتقال یافتن آن‌ها بدین معناست که این آزادی‌ها واگذار نمی‌شوند. انسان‌ها حتی با عقد پیمان اجتماعی و پذیرش حکومت مطلق یک فرد یا مجمعی از افراد آن‌ها را با خود حفظ می‌کنند؛ بخش دوم، آزادی‌هایی که قوانین مدنی آن‌ها را برای اتباع نظام حاکم مجاز کرده است (هابز، ۱۳۸۰: ۲۲۳ تا ۲۲۵). در جمع‌بندی نظر هابز درباره آزادی می‌توان گفت که آزادی طبیعی به معنای فقدان قدرت بیرونی در انجام کاری که فرد قصد انجامش را دارد. آزادی مدنی به معنای آزادی انجام دادن اعمالی است که از سوی حاکمیت ممنوع نیست (لعل علی‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۱). با هدف ورود به وضع مدنی، جان لاک با نظر توماس هابز مخالف است. او نقش قانون را در وضع مدنی مثبت ارزیابی می‌کند و می‌گوید: غایت وضع قوانین مدنی، از بین بردن و تحدید آزادی‌های مدنی نیست؛ بلکه هدف محافظت و توسعه آن‌هاست (لاک، ۱۸۲۴: ۳۷۰).

<sup>۱</sup>. New Democrac,

بیان کرد: نخست، امنیت به‌مانندِ صیانتِ ذات و حقِ حیات. در این مفهوم ابتدایی‌ترین معنی امنیت حفظ جان انسان است. حفظ جان جزء حقوق طبیعی خدادادی بشر نیز محسوب می‌شود. بر این اساس هر فردی باید امکان زندگی در این دنیا را داشته باشد. حق زیستن، پایه امنیت فردی در جامعه را شکل می‌دهد (غرایق‌زندگی، ۱۳۹۴: ۲۵)؛ در دومین تعریف، امنیت به ناظر بر مصونیت دارایی و املاک است. پس از جان افراد، دارایی‌ها و املاکشان باید از خطر و تجاوز دیگران مصون باشد تا تلاش و زحمت آن‌ها از بین نرود. در متون اسلامی حفظ مال نیز یکی از وظایف دولت اسلامی تعیین شده است (نیک‌زاد، ۱۳۸۱: ۱۲)؛ در تعریف سوم، امنیت مساوی با نبودن اجبار است. بر اساس این تعریف افراد برای حیات مناسب خود نباید در شرایط اجبار سیاسی باشند. هرگونه اجباری باعث می‌شود امنیت افراد و جامعه به خطر بیفتد.

سامان جامعه‌ای که با اجبار پدید آید، مشروعیت لازم و تداوم مؤثر را ندارد (غرایق‌زندگی، ۱۳۷۶: ۱۲)؛ تعریف چهارم، امنیت را به‌مثابه حق حیات آبرومندانه و انسانی در نظر می‌گیرد. در این تعریف اشاره می‌کند که منظور امنیت انسانی در داشتن مسکن و شغل و درآمد مناسب برای زندگی آبرومندانه است. این موضوع در فقه اسلامی به حفاظت از نسل تعبیر شده است (طباطبایی، ۵، ۱۳۷۰: ۵۱۵). درنهایت امنیت به مفهوم حق انتخاب است که به انتخاب عقیده و دین اشاره می‌کند. پذیرش باور، نیازمند امنیتِ خاطر در حوزه اعتقادی و حوزه آرامش و امنیت ذهنی و رهایی از تردید است. اگر این حوزه بر اساس انتخاب نباشد، باورمندی امکان‌پذیر نیست. در اسلام این نوع امنیت به حفظ ایمان اشاره می‌کند. به‌عبارت‌دیگر تمام این پنج مفهوم جزء وظایف حکومت اسلامی برای حفاظت از حق حیات و حق ایمان و حق عقل و حق نسل و حق مال تعبیر شده است (کمالی، ۱۳۸۱: ۴۵). گسترش مفهوم امنیت و پیدایش شکل‌های گوناگون آن با ورود به وضع مدنی و گسترش ویژگی‌های زندگی اجتماعی و عوامل برهم‌زننده اجتماع بشری امری متصور و منطقی است؛ ولی آنچه در، نتیجه مفاهیم اخذشده به نظر ضروری است، استقرار آرامش و ثبات در اجتماع بشری است که مجرای پدیدار شدن هنجارهای اجتماعی به شمار می‌رود. هنجارهای اجتماعی اگر با حمایت نظام حاکم همراه شود، به‌شکل قانون ظاهر می‌شود در غیر این صورت عرف حاکم بر جامعه (قانون نانوشته) نامیده می‌شود. نکته دیگر اینکه هنجارهای مذکور یک چرخه رفتار تکراری را به نام نظم عمومی در جامعه ظاهر می‌کنند. با این توضیح که افراد در راستای حفظ منافع و مصالح عام در چارچوب معین رفتار خواهند کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۵۹)؛ از این‌رو منافع عمومی ضابطه تعیین قواعد حقوقی، قوانین آمره محسوب می‌شود. از همین رهگذر، امنیت و نظم عمومی ملازم یکدیگرند.

### گفتار دوم: امنیت در وضع مدنی

با عنایت به تقسیم‌بندی آزادی از لحاظ منشأ وضع بدیهی است که در وضعیت طبیعی برای افراد متمدن امنیتی وجود ندارد. افراد متمدن ضرورت خروج از وضع طبیعی و رسیدن به صلح و امنیت را به‌خوبی درک می‌کنند که زندگی در این وضع، خالی از کاستی‌ها و سختی‌ها نیست. در وضعیتی که قانون مدون و مستقر و قاضی شناخته‌شده و بی‌طرفی برای حل اختلاف‌ها نداریم و قوه اجرایی برای اجرای قضاوت‌های صورت‌گرفته وجود ندارد (لاک، ۱۸۲۴: ۳۴۵)، هرکس از عقل خودش پیروی می‌کند؛ بنابراین از هر چیزی که به وی رای یاری رساند در پاسداری از زندگی خویش در مقابل دشمنان خود بهره می‌برد. افراد عاقل و خردمند در وضع طبیعی برای صیانت و تأمین امنیت خود، برخی از حقوق و آزادی‌هایشان را به یک حاکم مقتدر منتقل می‌کنند تا به امنیت و رفاه بیشتر برسند (هابز، ۱۳۸۹: ۳۹). در این مقوله وظیفه حاکم نه تنها تأمین امنیت مردم و صیانت از حیات آنان است؛ بلکه باید از طریق کار و کوشش قانونی، برای افراد زمینه کامیابی از زندگی را فراهم کنند. شهید مطهری از متفکران اسلامی بیان می‌کند: حکومت در اسلام موظف به صیانت و پاسداری و اجرای حقوق شهروندی است و با اثبات این گزاره در کتاب سیری در نهج البلاغه هشدار می‌دهد که بی‌توجهی به آن، نشانه‌های جبران‌ناپذیری بر گرایش‌های دینی می‌گذارد (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۳۴). به‌عبارتی در فقه اسلامی، نظام حاکم با تدوین قوانین آمره و تعیین قضات همچنین به‌کارگیری نیرو برای اجرای قوانین مطرح‌شده اساسی‌ترین نقش را در نظم عمومی و امنیت حریم آزادی‌های مدنی ایفا می‌کند؛ زیرا در صورت انحراف در عوامل دیگر (ناظر بر عامل عقل و دیانت و اخلاق ...) آن‌ها نقش خود را از دست می‌دهند؛ اما نظم‌آفرینی و پاسداری از حرمت و حقوق مردم و ایجاد امنیت و اجرای قانون ملازم هر حکومتی است (باقری ۱۳۹۳: ۱۲۵).

### مبحث چهارم: تبیین رابطه امنیت و آزادی

#### گفتار اول: نسبت امنیت و آزادی از دیدگاه اندیشمندان غرب

از بررسی اندیشه هابز و به‌ویژه آرای او درباره آزادی و امنیت به این نتیجه می‌رسیم که آزادی گاهی می‌تواند در تأمین امنیت مفید و گاهی هم مخل آن باشد. اینکه چه زمانی مفید یا مخل امنیت می‌شود، بستگی به این دارد که افراد از چه نوع آزادی و در چه حد و اندازه‌ای برخوردارند. به نظر هابز آزادی‌ای که انسان در وضع طبیعی دارد، آزادی مطلق و نامحدود است و در مقابل در این شرایط امنیت ندارد و به‌علت شکنندگی وضعیت نمی‌توان به صلح و ثبات پایدار

دل خوش کرد. آزادی مطلق به نفع امنیت نیست و رابطه مثبتی نمی‌توان بین این دو متصور شد. به بیان دیگر، به هر اندازه‌ای که آزادی افراد بیشتر شود، به همان اندازه امنیت افراد به خطر می‌افتد. هابز با این برداشت از تأثیر آزادی بر امنیت با آزادی مطلق مخالفت می‌کند. امنیت در آزادی از یک سو و واقف بودن به رابطه این دو از دیگر سو تا آنجا مهم است که امنیت با آزادی کنار آید و آزادی با امنیت (هابز، ۱۳۸۰: ۹۷ و ۹۸). به‌دیگر سخن نمی‌تواند ضرورت عملی کردن آزادی را منکر شد؛ بلکه آزادی را باید تا آنجا همراهی کرد که برآیند آن امنیت بیشتر باشد، با این توجیه به نظر می‌رسد نوع حکومت هابز و اختیارهایی که وی به حاکم می‌دهد در نهایت به تحدید آشکار آزادی می‌انجامد؛ پس برای هابز امنیت مهم‌تر از آزادی است و سازوکار پیشنهادی‌اش موجب تحدید گستره آزادی و تقلیل جایگاه آن می‌شود.

در اندیشه جان لاک، رابطه آزادی و امنیت در وضع طبیعی، به‌طور متقابل تقویت‌کننده و مفید است. به عبارت دیگر، کسی که آزادی واقعی دارد؛ در واقع در امنیت نیز به سر می‌برد. دلیل این تفکر را می‌توان در گفتمان وی درباره بحث آزادی یافت: آزادی به معنای رها بودن از قید و تجاوز دیگران است و در جایی که قانون نباشد، این رهایی نیست (لاک، ۱۸۲۴: ۳۷۰). آنگاه که انسان‌ها وارد وضع مدنی می‌شوند، دیگر با کاستی‌های وضع طبیعی مواجه نیستند؛ زیرا اکنون قانون طبیعی به صورت دقیق‌تر و گسترده‌تر و بی‌طرفانه و عادلانه تطبیق می‌شود؛ پس در جامعه قانونمند و قانون‌مدار که ویژگی اجتماع موجود در وضع مدنی است، انسان‌ها در امنیت بیشتر و بهتر به سر می‌برند؛ زیرا دیگر کاستی‌های وضع طبیعی، در امنیت آن‌ها تأثیر نمی‌گذارد. حاکمیت قانون در وضع مدنی که با شفافیت بیشتر و ابهام کمتر با تفسیر بی‌طرفانه و اجرای کامل‌تر صورت می‌گیرد، نه تنها موجب تأمین بهتر امنیت می‌شود؛ بلکه حفاظت بهتر و توسعه بیشتر آزادی را نیز به دنبال دارد (همان، ۳۷۱).

به‌طور کلی در اندیشه فردگرایان لیبرال نظیر جان لاک قانون، تنها منبع امنیت و نظم عمومی است؛ ولی از منظر مکتب جمع‌گرایان نظیر توماس هابز غیر از قانون عرف و عادت هم در زمره منابع امنیت و نظم عمومی است. بر اساس مبانی فکری مکتب فردگرایی، قواعد مربوط به امنیت عمومی تنها به قوانین کیفری و اساسی و مالیاتی و اداری اختصاص دارد؛ ولی قوانین در زمینه حقوق خصوصی از جمله مدنی و تجاری از تجاوز قواعد مربوط به امنیت و نظم عمومی مصون می‌ماند و آزادی اشخاص در این زمینه، قیدی نخورده و مطلق است (الفت، ۱۳۸۴: ۸۸).

بدیهی است که آزادی در یک جامعه و برای شهروندان یک اصل و ضرورت است؛ اما به دلایل مختلف مانند تراحم حقوق و آزادی‌ها اصل تحدید آزادی و حقوق مرتبط با آن، موضوعی

ناگزیر و اجباری است. در همین زمینه کانت معتقد است برای اجرای قانون و ایجاد نظم چاره‌ای جز محدود کردن گستره آزادی‌ها نیست (قربان‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۳). به همین علت باید توجه کرد گستره مفهوم امنیت در وجوه خارجی و داخلی و شخصی و در ساحت نظام حاکم پیامدهایی به همراه دارد؛ از جمله به‌طور مطلق آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق مدنی برآمده از این آزادی محدود و با مانع روبه‌رو می‌شود. به‌دیگر سخن ملاحظیات و منافع عمومی برآمده از سلطه دولت در اولویت قرار گرفته است و بدین ترتیب تابعیت مدنی دولت لازم و سرپیچی از آن گناهی نابخشودنی است؛ همچنین قوانین مطرح‌شده جولانگاه بی‌رقیب پیدا می‌کند تا جایی که هیچ‌کسی توان مقابله با آن را ندارد. ارزش‌های ایدئولوژیک نظام حاکم نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد و همه هنجارهای رسمی و غیررسمی زیر نفوذ آن قرار می‌گیرد (گیدنز،<sup>۱</sup> ۱۳۷۷: ۸۷). با وجود چنین پیامدهایی ریپر<sup>۲</sup> استاد فقید فرانسوی در کتاب *نیروهای سازنده حقوق به قلمرو قوانین می‌پردازد*. وی حریم خصوصی افراد را مبتنی بر اندیشه و اعتقاد از قلمرو حاکمیت قانون خارج کرده است و نفوذ اجباری در جهان اندیشه را ندامت می‌کند (ریپر، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

#### گفتار دوم: نسبت آزادی و امنیت از منظر فقهی

برای درک نسبت امنیت و آزادی از نگاه فقهی اهمیت دادن به چند نکته ضروری است. تمام اعمال و مسیر زندگی انسان بر پایه تحقق دو هدف بنیادین است؛ یعنی ایمان به خداوند و سعادت انسان (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۸)؛ البته شرط اول اهمیت بیشتری بر دومی دارد؛ زیرا حصول سعادت در اسلام فقط با ایمان به خداوند ممکن است؛ در نتیجه هدف نهایی حکومت اسلامی بر دو مبنا استوار است: اول، زمینه‌سازی و هدایت‌گری در جامعه با هدف تقرب افراد به خداوند متعال است که از طریق عبودیت و آماده کردن فضای رشد برای دستیابی به سعادت و جایگاه والای جانشینی خداوند است؛ دوم، مهیا کردن مبادی تمدن و تبیین اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی که تحقق مدینه فاضله است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰: ۱۰۰)؛ نکته دوم، برای ایجاد تبیین ارتباط مناسب بین امنیت و آزادی لازم است نوعی سلسله‌مراتب بین مفاهیم و اهداف میانی برقرار شود؛ بنابراین این بحث، پس از وضع قوانین و امنیت و نظم عمومی در سطح نخست قرار دارد و بعد از آن مفاهیم عدالت و آزادی قرار می‌گیرد. این مفاهیم نه تنها به تقویت یکدیگر کمک می‌کنند، به این معنی است که تحقق عدالت تضمین‌کننده مناسب‌تری برای جامعه امن در برقراری نظم عمومی است؛ همچنین زمینه تحقق مفاهیم دیگر را فراهم می‌کند و نیز در

<sup>۱</sup> Anthony Giddens

<sup>۲</sup> Ripert George

وضعیت‌های عادلانه است که رفاه مناسب اجتماعی شکل می‌گیرد. در این باره اگر قائل به سلسله‌مراتب بدین مفاهیم میانجی باشیم، ارزش مفهوم آزادی در این فرایند متبلور و نمایان می‌شود؛ چراکه ارزش ایمان به خداوند در گرو آزادی اندیشه و اعتقاد موضوعیت پیدا می‌کند و نیز سعادت انسان منوط به آزادی اراده و عملکرد وی مفهوم می‌یابد. آزادی نقطه اصلی هبوط انسان از بهشت بوده است و در عین حال امکان بازگشت دوباره انسان به بهشت برین را فراهم می‌کند (فراست‌خواه، ۱۳۷۷: ۶۰)؛ در مرحله سوم باید به این نکته توجه کرد که امنیت هرچند در شکل‌های مختلف شرط لازم برای تحقق نظام سیاسی مطلوب در اسلام به شمار می‌رود، شرط کافی محسوب نمی‌شود؛ بنابراین برای کسب امنیت نباید سایر آرمان‌های اسلامی برتر در اسلام را فدا کرد (غرایق‌زندی، ۱۳۹۴: ۳۷).

در منظومه فکری امام‌علی (ع) رابطه حقوقی مردم و حکومت دوجانبه و متقابل است. اگر حقی هست در هر دو سوی این رابطه است و هر دو طرف ملزم به رعایت آن‌اند. حکومت امیرالمؤمنین (ع) حکومتی است که رفتارهای انسانی به‌دوراز هرگونه تبعیض و دوگانگی و بر اساس ارزشمندی ذات انسان، سرلوحه تمامی سیاست‌های حکومتی قرار گرفته است. در نگاه ایشان تمامی این حقوق برآمده از آزادی‌های طبیعی انسان است که به‌صورت فطری از همان بدو تولد، بر اساس ارزش ذاتی انسان به او داده شده است؛ بنابراین حقی نیست که حاکمان بخواهند آن را تعریف کنند و به مردمان بدهند؛ بلکه حقوقی است که همواره موظفند آن را رعایت کنند و محترم شمارند. امیرمؤمنان علی (ع) در مقام نخست، حقوق ملت را بر دولت برمی‌شمرد؛ زیرا در نظام حکومت اسلامی، مردم بر دولت حاکم، حقوقی دارند که سیاستمداران متعهدند از عهده آن برآیند. ایشان چهار حق اساسی را این‌گونه بیان می‌کند: هدایت‌گرایی، فقرزدایی، جهل‌زدایی و قانون‌گرایی (خاکباز، ۱۳۶۸: ۱۲۰ تا ۱۲۲).

با عنایت به مطلب بیان‌شده، پیداست که در کلام امیرمؤمنان (ع) نیز عنصر هدایت که ناظر به تشریح و وضع قانون است، اهمیت بسزایی دارد و در رأس وظایف نظام حاکم به شمار می‌رود. با نگاهی به منابع فقهی می‌توان بیان کرد: اسلام قائل به حقوق فطری و عدالت‌تکوینی است و حتی آزادی را بالاتر از حق می‌داند. هر انسانی که پا به این جهان می‌گذارد، حقوقی دارد؛ از این رو باید آن‌ها را مطالبه کند و در برابر تباه‌شدن آن‌ها ساکت نماند. با این وصف حتی جهاد ابتدایی نیز نوعی دفاع از حقوق انسان‌ها شمرده می‌شود؛ پس جنگ برای حقوق انسانیت مشروع و مفید است (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۴۳ تا ۲۴۵).

مفهوم آزادی در اندیشه خمینی (ره) اهمیت والایی دارد. ایشان باتوجه به دیدگاه خاص خود

درباره جهان و انسان بر آن باور است تا جایی که آن را یکی از بزرگترین نعمت‌ها دانسته است و می‌فرماید: «قانون اساسی می‌گوید: "ملت‌ها باید آزاد باشند، ملت ایران باید مردمش آزاد و مطبوعات باید آزاد باشد، هیچ‌کس حق ندارد جلوی قلم را بگیرد."» ایشان در خصوص پاسداری و حفظ حقوق شهروندی به دولتمردان توصیه کرده‌اند و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌کنم که «... قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره‌آورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۴۶۹).

دیدگاه فقهی درباره حقوق مدنی شهروندی در بررسی اولیه عبارت است از: برخورداری همه اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر، به‌گونه‌ای که هیچ تبعیضی بین افراد جامعه وجود نداشته باشد و درباره تبیین نسبت امنیت و آزادی، با عنایت به حدیث نبوی «لا کلهم راع و کلهم مسئول عن رعیت» باید توجه کرد که در اسلام هر جا صحبتی از رعیت به میان آمده است، مراد همان حقوق شهروندی است (وردی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۳۲۳) و تفسیر این روایت، گویای مسئولیت نظام حاکم در برابر آزادی افراد و حقوق برآمده از آن است.

#### گفتار سوم: نسبت آزادی و امنیت از دیدگاه حقوقی

اطلاق یا محدودیت هر کدام از این مفاهیم ریشه در نوع تعریف انسان در نظام‌های حقوقی دارد. پایه آزادی و حقوق برآمده از آن در اندیشه لیبرال همان فلسفه مادی یا اندیشه لذت‌گرایی و سودگرایی فردی است که بر مدار قدرت و منفعت و رفاه مادی شکل می‌گیرد (بکر، ۱۳۸۰: ۲۳). بر مبنای این نظریه جهان و به‌دنبال آن مفاهیم آزادی و انسان، فارغ از عنایت به مفهوم خداوند است (موسوی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۶۱)؛ بنابراین انسان حاکم بر سرنوشت خویش بوده و خود مرجع تشخیص خیر و صلاح زندگی خود است (رحیمی، ۱۳۸۶: ۲) و در مقام اعمال آزادی‌های خویش محدودیتی ندارد. به‌بیان دیگر مشروعیت آزادی در حکومت‌های لیبرال در انحصار انسان است و هیچ مرجعی جز عقل درباره آزادی‌های اثرگذار نیست (کسوله، ۱۳۸۴: ۸۱۵). با این وصف انسان تنها معیار آزادی به شمار می‌آید و محدوده این آزادی را نیز انسان‌ها پذیرفته‌اند و هیچ مرجع خارجی چنین حقی ندارد؛ در نتیجه آزادی بدین مفهوم، انسان را در اجتماع صاحب اختیار می‌داند و جز در مواقعی که اعمال آزادی در تعارض و تقابل با آزادی دیگران باشد، برای او محدودیتی قائل نیست (نجف‌قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۷۵). نقطه اشتراک نظام حقوقی لیبرال با نظام حقوقی اسلام در این مبحث، این است که هر دو به ضابطه محدودیت آزادی اشاره می‌کنند

که همان حفظ امنیت آزادی و حقوق دیگران به خصوص امنیت حریم خصوصی است. در تبیین این عبارت باید بیان کرد که در نظام حقوقی اسلام تعدی و تجاوز به حقوق دیگران از محدودیت‌های آزادی و حقوق برآمده از آن به شمار می‌رود. در سراسر مباحث‌های مختلف حقوق مدنی از جمله معاملات، از حق قبض و اقباض در بیع و اجاره و مانند که به اتفاق غالب فقها و حقوق دانان، در هر موضوعی که شخصی بخواهد حق معامله طرف خود را زیر پا گذارد. حاکم شرع موظف است او را بر عمل به تعهدات و وظایف شرعی خویش مجبور کند و در نتیجه از حق طرف مقابل پاسداری کند (ظهیری، ۱۳۷۹: ۱۸۱ تا ۱۸۴).

با بررسی اسناد بین‌المللی قوانین و مقررات داخلی، یکی دیگر از محدودیت‌های آزادی و حقوق برآمده از آن منافع عمومی است. مفهوم منافع عمومی دربرگیرنده موضوعات انتخاب‌شده این تحقیق از قبیل امنیت و نظم عمومی و سایر مفاهیمی مانند بهداشت عمومی و اخلاق حسنه... است (کوچ‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۷۰). در همین زمینه، ماده ۲۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی محدودیت این آزادی را مقرر می‌کند. این محدودیت‌ها درباره آزادی تشکیل مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز امنیت ملی و نظم عمومی و امنیت اجتماعی و حمایت از سلامت و اخلاق اجتماعی است (امیرارجمند، ۱۳۸۶، ۱۰۲). باید توجه کرد آنچه از بررسی عناصر منفعت عمومی برمی‌آید. وابستگی آن‌ها به اهداف و وظایف حکومت‌هاست. به عبارتی، مبنای‌ترین موضوعی که منافع عمومی هر جامعه‌ای بر پایه آن شکل می‌گیرد. اهدافی است که حکومت‌ها بر پایه آن برای خویش وظایفی را طراحی می‌کنند و منافع عمومی با هدف تحقق اهداف و وظایف یادشده شکل می‌گیرد (بهادری و فتاحی، ۱۳۹۵: ۱۳). اگر اهداف را از لحاظ نوع و نحوه تحقق به غایی (نهایی) و میانی تقسیم کنیم، مطالعه بر اهداف نظام‌های حقوقی مبتنی بر تفکر سکولار<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که این حکومت‌ها در سیر نهایی خود به دنبال تحقق کامیابی دنیایی و مادی انسان‌ها هستند؛ به عبارت دیگر، مکتب سکولاریسم هدف غایی خود را تحقق رضایت انسان و به سامان‌رساندن زندگی وی در دنیای مادی می‌داند. در تفکر حکومت‌های سکولار، دولت‌ها با هدف سروسامان دادن به زندگی افراد جامعه برای ادامه حیات مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر تشکیل می‌شود و بر اساس همین هدف نهایی سایر اهداف میانی نیز تعریف می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱: ۶۷). با این وصف اساسی‌ترین اهداف میانی در حکومت‌های سکولار تحقق امنیت و نظم عمومی و ایجاد رفاه عمومی است؛ چراکه دستیابی به رضایت و کام‌جویی از زندگی دنیوی تنها در سایه رفاه مادی و امنیت و نظم عمومی تحقق خواهد یافت (فوزی و کرمی، ۱۳۸۹: ۱۴). با

<sup>۱</sup>. Secularism

عنایت به مطالب پیش گفته در خصوص اهداف نهایی حکومت اسلامی، اهداف میانی نظام حقوقی اسلام نیز بر مبنای همین اهداف تعریف می‌شود و راهکارهایی برای دستیابی به آن محسوب می‌شود. اقامه قسط و عدل، برقراری امنیت و نظم عمومی، ارتقای سطح فرهنگ اجتماعی بشر مبنای شریعت، گسترش شعائر، تحقق احکام و مقررات اسلامی در جامعه از جمله بااهمیت‌ترین اهداف میانی نظام حقوقی اسلام محسوب می‌شود (نصرتی، ۱۳۸۳: ۱۶ تا ۱۷۳)؛ پس بر پایه نوع تعریف درباره منافع عمومی، حدود آن در نظام‌های حقوقی گوناگون عناصر متفاوتی می‌یابد. بر اساس مفهوم منافع عمومی در حکومت اسلامی، امنیت معنای گسترده‌ای دارد و تحقق تام مفهوم امنیت با عنوان کلی اقامه دین مطرح می‌شود (منتظری، ج ۳، ۱۴۰۹: ۲۹). در همین خصوص توهین به مقدسات دینی و هتک حرمت افراد و افشای اسرار حکومت اسلامی و اشاعه اخبار کذب با هدف تضعیف حکومت اسلامی، ایجاد توطئه علیه نظام و سرپیچی از مقررات و احکام اسلامی، از جمله محدودیت‌های آزادی در وضع مدنی و حقوق برآمده از آن به حساب می‌آید (اسحاقی، ۱۳۸۲: ۴۵ تا ۴۹).

### بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی دو سطح از مفهوم آزادی، آزادی ناظر بر حقوق و آزادی‌های طبیعی و ذاتی انسان، یعنی (حق حیات و حق آزادی بیان و حق آزادی مسکن و مالکیت) و نیز به تناسب ورود به وضعیت مدنی بااهمیت دانستن آزادی و حقوق مدنی شهروندی در قالب قواعد و مقررات داخلی، به این نتیجه می‌رسیم: زمانی که حقوق بررسی شده در سطح اول برای تبدیل به مقررات اجباری در عرصه جامعه مدنی با در نظر گرفتن محدودیت‌ها و جوانب آن وارد حوزه سطح دوم می‌شود، این حقیقت را آشکار می‌کند که آزادی مطلق و بی‌قید و شرط امکان‌پذیر نیست و هیچ عقل سلیمی آن را باور نمی‌کند. نکته جذاب در این است که دو گروه متخاصم فردگرا و جامعه‌گرا درباره لزوم حکومت قانون در وضعیت مدنی با هم متفق‌اند، چندان که باید گفت: اختلاف نظر، تنها در آغاز حرکت فکر است و نتیجه تحلیل هر دو مکتب پذیرش اقتدار قانون و برابری همگام در مقابل آن است. اصل حاکمیت قانون در نظام حقوق اسلام درباره قاعده لاضرر و حجیت قاعده ید و... به وضوح درک می‌شود؛ از این رو به اختصار سخن هر امری که به اختلال در نظم و امنیت جامعه و معاد مردم می‌انجامد. از نگاه نظام حقوقی اسلام افراد مردود و مرتکب آن مستحق بازخواست و تنبیه‌اند. چنانچه اصول حاکمیت نسبی اراده و حکومت قانون را در کنار سه فرض پیش گفته درباره نسبت آزادی و امنیت قرار دهیم، نسبت نخستی که می‌توان میان امنیت و آزادی قائل شد، به وضعیت امن سیاسی و مدنی اشاره می‌کند که زمینه‌های شهروندی عادلانه

و نظم عمومی برقرار است و انسان‌ها نه تنها در نحوه زیست مناسب خود می‌توانند آزادانه گزینش کنند؛ بلکه توانایی مشارکت در امور سیاسی و شهروندی را نیز دارند. در این زمینه مبنای رفتار شهروندی بر اساس قانون و مبتنی بر برابری و آزادی استوار است و افراد جامعه با اختیار و بر اساس دو عنصر عقلانیت و مسئولیت خود در تمامی مراحل اجتماعی دخالت می‌کنند. در چنین جامعه‌ای زمینه تساهل فرهنگی مهیاست و هیچ گروهی به دیگری تعرض نمی‌کند. نوع و نحوه ارتباط خصوصی افراد درباره معاملات بر پایه و چارچوب قانون مشخص می‌شود. تعهد و وفاداری مسلمانان به این ساختار حکومتی علاوه بر آنچه بیان شد، به واسطه داشتن امنیت و آزادی مناسب برای گزینش آزادانه اصول اولیه دین و انجام امور عبادی و همچنین امکان تلاش برای ممانعت از تصویب قوانین ضداسلامی اهمیت دارد. به همین سبب، این وجه از تناسب، وجه خیر نظام اسلامی به حساب می‌آید. در مرحله دوم، می‌توان نسبت میانی قائل شد. به این معنی که وظیفه حکومت حفظ حقوق طبیعی مبتنی بر حیات و آزادی عقیده و آزادی عمل و مسکن و مالکیت است. در این فرض، مفاهیم و اهداف میانی از شکل خیر به صورت حق پیگیری می‌شود و مشروعیت حکومت اسلامی در پیگیری این پنج عنصر اساسی، زیست انسانی است. با توجه به اینکه تأمین آزادی و حقوق مربوطه در این ساختار در گرو حفظ امنیت حکومت اسلامی است؛ بنابراین تأکید بیش از اندازه بر امنیت نظام حاکم باعث می‌شود آزادی‌های اساسی افراد نادیده و کم‌اهمیت انگاشته شود و زمینه عقب‌ماندگی و انحطاط جوامع اسلامی در مقابل جوامع غیراسلامی فراهم شود؛ پس باید توجه کرد که اعتبار قواعد حقوقی مبتنی بر نظم و امنیت عمومی در مصادیق مختلف یکسان نیست. در موضوعات حقوق اساسی و آزادی‌های ذاتی و طبیعی بشر، از قبیل حق حیات و حق تعیین سرنوشت و آزادی بیان و اندیشه، قواعد عامی وجود دارد که به نظم و امنیت عمومی مربوط می‌شود و افراد به هیچ وجه نمی‌توانند برخلاف آن قواعد بر اساس قرارداد عمل کنند؛ اما در موضوع‌های حقوق خصوصی، نظم و امنیت ساختار حقوقی مفاهیم است که دولت به وسیله آن قراردادهای خصوصی مغایر با منافع عمومی را باطل اعلام می‌کند؛ بنابراین احترام به قواعد حقوقی و قوانین ناظر به نظم و امنیت عمومی و اطاعت از آن، مانند سایر فضیلت‌های اخلاقی در حد اعتدال، مفید و ضروری است؛ ولی همین که از این فراتر رود و به مرز ستایش و افراط برسد آسیب‌هایی را به دنبال دارند؛ براین اساس نتیجه مبالغه درباره قانون در چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شوند. ۱. اعتقاد به کمال قانون و ستایش بی‌حدومرز آن اشاعه‌دهنده این تفکرند که قانون تنها منبع حقوق است و در نتیجه عرف رویه‌های قضایی و اندیشه‌های حقوقی نمی‌تواند منبع وجود قاعده‌ای در حقوق شمرده شود و تنها در صورتی مستند به نظر می‌رسد که قانون اجازه دهد؛ ۲. اگر قانون، معیار ارزش باشد و محصول اراده عمومی یا

حافظ نظم و امنیت عمومی و به حکم ذات خود محترم باشد. این قانون به منزله آن است که گفته شود ملاک تشخیص حسن و قبح قانون بوده و اقتدار دولت همیشه مشروع است یا به بیان دیگر حقیقت تابع قدرت است؛ براین اساس مبالغه در ستایش قانون مرز میان دو نظام قدرت و ارزش را درهم خواهد ریخت؛<sup>۳</sup> حاکمیت بدون مرز قانون موجب می شود که قلمرو و دامنه آن چارچوب معینی نداشته باشد تا جایی که حریم زندگی خصوصی و باورهای افراد نیز زیر پرچم امرونی قانون قرار گیرد. هر اندازه بر وصف اجتماعی بودن انسان تکیه شود و نماد قرارداد اجتماعی، وسیله انتقال حقوق و آزادی ها به دولت تلقی شود، باز هم منکر این نکته نیست که در گذار از دوران طبیعی و ورود به وضع مدنی هیچ گاه انسان عنصر وجودی و انسانی خویش را فراموش نکرده است و همیشه سعی کرده است تا محلی امن برای خود فراهم کند و در حریم خود زندگی خصوصی داشته باشد. با این وصف اگر نظام حاکم بخواهد با حربه قانون وارد حریم خصوصی افراد شود و از طریق نظارت بر باورها و ارتباط های خصوصی محدود به افراد جامعه خرده بگیرد، نظام اجتماعی را مختل و دشوار می سازند؛ بنابراین به نظر بیشتر اندیشمندان، گستره زندگی خصوصی و حریم آزادی از سلطه و حاکمیت قانون مستثنا شده است و با عنایت به نسبت مفهوم حریم خصوصی، قدر مسلم این است که در این مواقع اصل را باید بر اباحه و آزادی گذاشت؛ البته با عنایت به اهداف غایی انسانی و نیز حکومت اسلامی که پیش تر برشمرده شده است. آزادی در نظام فقهی اسلام در چارچوب عبودیت و تحقق اراده خداوند مفهوم می یابد و بدین ترتیب مفاهیم آزادی و امنیت از حوزه خیر و حق خارج می شود و در قلمرو وظیفه معنا می یابد با استدلال عقلی می توان نتیجه گرفت: جامعه ای که سرشار از عبودیت بوده است و در مسیر تحقق اراده خداوندی گام بردارد، علاوه بر حصول آزادی که همان رهایی کامل از ناسره است. در مقام اول، امنیت و آسایش درونی افراد را فراهم کرده است و در مقام دوم، با گسترش مفهوم آزادی و تحقق نظم و امنیت عمومی و تداوم حیات اسلامی را در ساحت های جدید به دنبال خواهد داشت.

## منابع

- اسحاقی، سیدحسین (۱۳۸۲)، *آزادی بیان در اسلام*، قم: انتشارات رواق اندیشه؛
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: نشر مروارید؛
- امامی، سیدحسن (۱۳۸۲)، *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ ۲۳؛
- امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۶)، *مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه تهران؛
- بکر، لارنس (۱۳۸۰)، *فلسفه اخلاق*، جمعی از مترجمان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛
- بهادری جهرمی، علی، فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۵)، «محدودیت‌های آزادی‌های عمومی در حکومت‌های اسلامی و سکولار»، فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۳، شماره ۲؛
- توسلی، غلام‌عباس و حسینی‌نجاتی، سید محمود (۱۳۸۳)، «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲؛
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش؛
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *ولایت فقیه*، قم، نشر اسراء؛
- خاکباز، محمود (۱۳۶۸)، *حقوق متقابل مردم و حکومت از دیدگاه حضرت علی (ع)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم حدیث، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد؛
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷)، *آزادی از نظر اسلام و غرب*، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی (اندیشه حوزه سابق) شماره ۹؛
- رحیمی، رمضان‌علی (۱۳۸۶)، *انسان و حق تعیین سرنوشت*، مجموعه مقالات اصول و مبانی کرامت انسان، تهران: نشر بینا؛
- ریپر، ژرژ (۱۳۹۶)، *نیروهای پدیدآورنده حقوق*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد؛
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۷)، *حقوق‌شناسی*، تهران: نشر ثالث؛
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰)، *تفسیر المیزان*، همکاری جمعی از مترجمان، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی؛
- ظهیری، عباس، (۱۳۷۹)، *حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان*، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷؛
- عیسی‌نیا، رضا (۱۳۹۳)، «فقه و حقوق شهروندی»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال دوم شماره ۴؛
- غرایاق‌زندى، داود (۱۳۹۲)، *مفهوم امنیت در اسلام، بنیان‌های نظری و تاریخی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
- غرایاق‌زندى، داود (۱۳۷۶)، «رابطه جامعه مدنی و دولت، بررسی تطبیقی لاک و گرامشی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۱؛
- غرایاق‌زندى، داود (۱۳۹۴)، «امنیت و آزادی در اسلام، فصلنامه مطالعات راهبردی»، سال هجدهم، شماره ۴؛

تبيين جایگاه و نسبت آزادی و امنیت در چارچوب فقه اسلامی و حقوق شهروندی

- فالکس، کیث (۱۳۸۱)، *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر؛
- الفت، نعمت‌الله (۱۳۸۴)، «نظم عمومی و الزام به انعقاد قرارداد»، فصلنامه فقه و حقوق، سال دوم، شماره ۶؛
- فتحی‌واجارگاه، کورش و واحد چوکده، سکینه (۱۳۸۸). *آموزش شهروندی در مدارس*، تهران: نشر آیین؛
- فوزی، یحیی، کرمی‌بیرانوند، مسعود (۱۳۸۹)، *تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی*، تهران: انتشارات علوم سیاسی؛
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۵)، *اخلاق و حقوق بین‌الملل*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، *حقوق مدنی؛ دوره عقود معین (۱)*، تهران: شرکت سهامی انتشار و با همکاری بهمن برنا، چاپ ۷؛
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ ۴؛
- کسوله، عمر احمد (۱۳۸۴)، *مبانی نظری حقوق بشر*، قم: دانشگاه مفید؛
- کمالی، محمدهاشم (۱۳۸۱)، *آزادی بیان در اسلام (مجموعه مقالات)*، نوشته و گزیده و ترجمه محمدسعید حنایی‌کاشانی، تهران: نشر قصیده سرا؛
- کوچ‌نژاد، عباس (۱۳۸۴)، *محدودیت‌های حقوق بشر در اسناد بین‌المللی*، حقوق اساسی، تهران: نشر بینا؛
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی؛
- لعل‌علی‌زاده، محمد (۱۳۹۵)، «بررسی و مقایسه رابطه آزادی و امنیت در اندیشه سیاسی توماس هابز و جان لاک»، دو فصلنامه هستی و شناخت، شماره دوم؛
- محسنی، رضاعلی (۱۳۹۰)، «ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راهکارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰؛
- محمودی، عبدالحسین (۱۳۸۲)، «حقوق بشر و چالش‌های فرارو»، قم: نشر نجم‌الهدی؛
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *نظریه سیاسی اسلام*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ویراستار شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید؛
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۴۱۰ق)، *القواعد الفقهية*، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین، چاپ ۲؛
- منتظری، حسین‌علی (۱۴۰۸ق)، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامی؛

- منتظری، حسین‌علی (۱۴۰۹ق)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، تهران: مؤسسه کیهان؛
- موسوی‌بجنوردی، محمد (۱۳۹۲) *قواعد فقهیه*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج؛
- موسوی‌خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵)، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ره) بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی، نامه‌ها*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛
- نجف‌قلی‌زاده، معصومه (۱۳۹۱)، *تطبیق فلسفه، مبانی و شاخص‌های آزادی در نظام اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی*، مجموعه مقالات نشست راهبردی آزادی، قاب دسترسی در سایت [dana.ir](http://dana.ir)؛
- نصرتی، علی‌اصغر، (۱۳۸۳)، *نظام سیاسی اسلام*، تهران: انتشارات هاجر؛
- نیکزاد، عباس (۱۳۸۱)، «دین و امنیت»، دو ماهنامه رواق اندیشه، شماره ۱۵؛
- هابز، توماس (۱۳۸۰)، *لویاتان*، ترجمه بشیریه، حسین، تهران: نشرنی؛
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذاهب اهل بیت علیهم‌السلام*، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام؛
- وردی‌نژاد، فریدون (۱۳۷۷)، *قانون اساسی و حقوق شهروندان*، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی؛ زز
- Locke, J (1824), *The Works of John Locke, in Nine Volumes, 12 ed, Vol. 4, London. Rivington, Retrieved 3/3/2016, from [http:// oll.libertyfund.org/ titles/ 1725](http://oll.libertyfund.org/titles/1725)*
- Locke, J( 1824), *The Works of John Locke, in Nine Volumes, 12 ed., Vol. 2, London. Rivington, Retrieved 4/24/2016, from [http // oll.libertyfund.org/ titles/ 726](http://oll.libertyfund.org/titles/726)*